

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (تفوان)

۰۳ مارچ ۲۰۲۱

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

حقیقت چیست؟

در ارتباط با شناخت، مسائلی متبادر به ذهن می‌شود؛ آیا شناخت انسان از دنیای خارج صحیح است؟ آیا شناخت انسان ممکن است نادرست باشد؟ معیار شناخت صحیح چیست و در کجا باید آنرا جست و جو کرد؟ اینها مسائلی اند که در مبحث «حقیقت» مورد بحث قرار می‌گیرد.

مفهوم فلسفی «حقیقت» مطابقت شناخت با موضوع شناخت است. وقتی می‌گوئیم «زمین گرد است» یا «ماه به گرد زمین می‌گردد» یا «موجودات زنده از ساده به بغرنج تکامل می‌یابند» یا «انقلاب ایران در ۲۲ بهمن [دلو] سال ۱۳۵۷ هجری شمسی روی داد» هر بار حقیقتی را بیان داشته‌ایم چون شناخت ما، سخن ما در انطباق با موضوع شناخت است؛ در انطباق با واقعیت است. به عکس، «بطلمیوس»، که زمین را مرکز جهان می‌پنداشت و مدعی بود که خورشید به دور زمین می‌چرخد، شناخت نادرستی داشت، چون شناخت در انطباق با واقعیت نیست، «تئوری ثبات انواع»، که بنابر آن موجودات زنده از روز ازل به صورتی که امروز می‌بینیم، آفریده شده‌اند و ثابت و لایتغیر باقی مانده‌اند، حقیقت را بیان نمی‌دارد، چون حکم او مطابق واقعیت نیست، نتیجه این که شناخت انسان می‌تواند درست یا نادرست باشد و مفهوم «حقیقت» در ارتباط با صحت شناخت است.

در شناخت حسّی (احساس و ادراک)، که تأثیر شیء مستقیم و بلاواسطه است، مطابقت با شیء به علت بلاواسطه بودن رابطه شناخت، اجتناب‌ناپذیر است؛ هیچ کس مدادی را که در برابر دیدگان او است، با چیز دیگری اشتباه نمی‌گیرد. به همین جهت مفهوم فلسفی «حقیقت» را در حریم شناخت حسّی راه نیست. حداکثر می‌توان گفت (ادراکات) همیشه حقیقت است.

در شناخت تعقلی وضع بر منوال دیگری است. شناخت تعقلی با مفاهیم و مقولات سر و کار دارد که خود ثمره انتزاع و تعمیم‌اند. به علاوه انسان در پیوند دادن و ترکیب مفاهیم با یک دیگر دست باز دارد و آنها را در تصدیق‌ها، اندیشه‌ها، تئوری‌ها و فرضیه‌ها به انحاء مختلف ترکیب می‌کند، بدینسان این امکان به وجود می‌آید که سخن یا کلام در انطباق با موضوع شناخت نباشد، یعنی حقیقت نباشد، خطا باشد. در عرصه شناخت تعقلی است که موضوع مطابقت یا عدم مطابقت پیش می‌آید. زیرا که این شناخت در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با واقعیت نیست. مقوله «حقیقت» نیز در این عرصه مصداق پیدا می‌کند.

درک و تعریف مارکسیسم از مقوله «حقیقت» روشن است و جای هیچ گونه ابهامی باقی نمی‌گذارد. این تعریف از یکسو توضیح می‌دهد که در شناخت حسی، مقوله «حقیقت» معنا و مفهومی ندارد چون همیشه و در هر حال تصویر شیء حاضر، در مغز با خود شیء در انطباق است و از سوی دیگر، حقیقت در حالی ضروری می‌گردد که امکان خطا هست، یعنی در شناخت تعقلی ...

ادامه دارد